



حکومت دینی



● آیت‌الله محمد‌هادی معرفت

اشاره: آنچه در پی می‌آید، فشردهٔ مباحثی است که استاد محمد‌هادی معرفت در جمع برخی از محققان دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، بیان داشته‌اند. گفتنی است مطالب پس از تنظیم و تحریر در اختیار علاقه‌مندان و پژوهندگان قرار می‌گیرد.

یادآوری می‌نماید: باورقی مطالب، توسط نشریه از متن سخنان استاد استخراج شده است.

دسته‌ای از متفکران بر این باورند که شریعت برای رفع نگرانیهای درونی انسان نسبت به آینده، آمده است و می‌کوشد تا به آدمی کمال معنوی دهد و راه سعادت در آخرت را به او بنمایاند. جایگاه دین، دل آدمی است. از این رو به امور دنیا که از جمله آنها مسأله حکومت است، نمی‌پردازد. سامان زندگی در این جهان به خود آدمی واگذار شده است، تا آن‌گونه که خود مصلحت می‌داند، سیاستگذاری کند و دنیای خویش را سامان دهد.^۱

در نوشتهٔ این گروه اندیشمندان آمده است:

«خداوند به انسان اندیشه و خرد داده تا راه زندگی را در این جهان برای خود هموار

سازد و به کارهای دنیوی خود سامان دهد و در کنار آن شریعت فرستاده، تا انسان را در تکامل معنوی و ترقی روحی یاری دهد و راه آخرت را برایش هموار سازد. لذا، انسان در سامان‌دادن به امور دنیوی خویش استقلال دارد، شریعت در امور دنیوی هیچ دخالتی ندارد، چرا؟! چون خدا با موهبت عقلی که بر انسان ارزانی داشته او را در امور مربوط به عقل به خودش واگذار نموده و لذا خود می‌تواند امور دنیوی خودش را تأمین کند و نیازی به کمک شرع ندارد و شرع هم دخالت ندارد. پس مسأله حکومت و سیاست چون مربوط به ساماندهی وضع زندگی دنیوی است، از این روی به خود انسان مرتبط می‌باشد و هیچ ارتباطی با شرع ندارد.»^۲

«دین مظهر رحمت الهی است و جهان شمول است و با درون انسانها سروکار دارد و لذا مرز و حدی نمی‌شناسد و هرگونه فرقه‌گرایی، گروه‌بندی، گرایش‌نژادی، اقلیمی در دین متفی است. بنابراین قهر و غلبه و اعمال قدرت که لازمهٔ لاینفک سیاست و حکومت است، در دین و شریعت جایگاهی ندارد.»^۳

محمدسعید عسماوی،^۴ در کتاب

«الاسلام السیاسی»،^۵ در این باره می‌نویسد:

«خداوند خواست تا اسلام دین باشد، ولی مردم کوشیدند تا سیاست باشد. دین گسترده و انسان شمولی است، ولی سیاست محدود و کوتاه و گروه‌گرا و محلی و موقت است. محدودساختن دین در سیاست، محصورنمودن آن در محدوده‌ای تنگ و در گوشه‌ای از جهان و در گروه معین و زمان خاصی می‌باشد. دین آدمی را به والاترین مرتبه از شرف و کمال ارتقا می‌دهد و سیاست پایین‌ترین خواسته‌ها را در او برمی‌انگیزد. سیاستمداری به نام دین یا دینداری به شیوهٔ سیاست، دین را مبدل می‌سازد به جنگ و ستیز متداوم و حزب‌گراییها و برخوردهای آتش‌افروز که هرگز خاموشی ندارد. گذشته از آن که هدفها را در به‌دست آوردن مناصب و چپاول غنایم و تباه‌ساختن وجدانها محدود می‌کند. گذشته از این، سیاسی‌نمودن دین یا دینی‌نمودن سیاست، کوششی است که فجّار و اشرار انجام می‌دهند، یا عمل نابخردانه‌ای است که جهّال و ناآگاهان به آن دست می‌زنند، زیرا راه را برای فرصت‌طلبان باز می‌کنند و برای کارهای زشت آنان از آیات قرآن چهره‌های زیبا می‌سازند و آرز و طمع آنان را رنگ شرعی می‌دهند و بر انحرافات آنان هاله‌ای از سیماي ایمان فرا می‌نمایند و هرگونه خونریزیها و ظلم و تجاوز را یک‌گونه عمل



جهادی جلوه می دهند.»

نویسنده پس از ذکر این مطلب، کارهای عثمان را بازگو می کند که چگونه بستگان خود را بر مردم مسلط ساخت و بیت المال را به رایگان در اختیار آنها نهاد. همچنین برای اثبات ادعای خود به اعمال زشت و پلید معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس می پردازند که چگونه با عنوان خلافت، دین را بازیچه خود کردند و هر عمل زشت و ضدانسانی را در سایه توجیهات علمای درباری انجام دادند. کسانی مانند: سمرقبن جندب، ابوهزیره، برای رفتارها و کردارهای ناپسند خلفا، حدیث جعل می کردند، آیات قرآن را به نفع آنها به تأویل می بردند و به هر حرکت و سکون آنان رنگ دینی می دادند.

درباره حکومت در عهد رسالت که شخص پیامبر عهده دار آن بود، در این کتاب آمده است:

«زمانی که پیامبر رهبری سیاسی مؤمنان را برعهده داشت، از ارشادات وحی و نظارت آن بهره مند بود. هرگونه اقدام و عمل وی با پشتوانه وحی انجام می گرفت و درواقع وحی عهده دار سیاستمداری گردیده بود. از این رو، گاه اتفاق می افتاد که مردم گمان می بردند کاری را که پیامبر انجام داده است، از راه وحی بوده؛ ولی آن حضرت می فرمود: از صلاحدید و یش سیاسی خویش الهام گرفته ام و گاه در هنگام مشاورت که تشخیص می داد رأی مخالف صحیح است، می گفت: «انتم اعلم بشئون دنیاکم».

... این گونه حکومت از آن جا که از دین برخاسته بود، مردم با اختیار و رغبت

آن را پذیرا شدند، چه حکومت پیامبر همان حکومت خداست، حکومتی است که به طور کامل براساس ارزشهای دینی و مبانی اخلاقی پایه گذاری شده و شیوه های معمولی سیاست در آن به کار گرفته شده است. این حکومت را نمی توان یافت مگر آن جا که پیامبری باشد، و لائسی بعد محمد (ص)»^۵

برای آنکه نادرستی این دیدگاه روشن شود، لازم است نخست چگونگی داوری درباره یک مکتب مورد توجه قرار گیرد، معنای درست دین و سیاست بازگو گردد، و جایگاه عقل در اندیشه سیاسی اسلام روشن شود. شناسایی درست این چند نکته، چنانچه پذیرای دین از سیاست را می نمایند و بر ضرورت حکومت دین تأکید می ورزد.

۱. چگونگی قضاوت درباره یک مکتب

درباره یک مکتب و بررسی پیامون یک نظریه مذهبی که به وحی می انجامد، مدنظر قراردادن پیروان منحرف آن امری نابخاست و در داورها نباید وضع موجود آن نگریسته شود. اسلام یک مکتب وحیانی است، انسانهای نابکار و مخالف دین که به ظاهر لباس اسلام پوشیده اند و برای اغوا و فریب مردمان خود را مسلمان می نامند نمی تواند شاهدهی برای اثبات ناکارایی تعالیم ارزشمند این دین دانسته شود؛ زیرا «الاسلام شیعی و المسلمون شی آخر» (اسلام چیزی است و مسلمانان چیز دیگر).

تحقیق پیرامون یک مکتب، و آگاهی بر مبانی اصولی آن، اقتضا دارد که انسان به منابع اصیل و دست نخورده آن رجوع کند، و کسانی را که به طور کامل مکتب در آنها تبلور یافته است، شاخص و معیار قرار دهد. در مکتب اسلام، الگو امام علی (ع) است، برای شناخت این دین و کارآمدی و درستی برنامه ها و تعالیم آن باید حضرتش اسوه قرار گیرد. اسلام در معاویه و کسانی همانند او تجسد نیافته است تا شاهدان ناکارایی حکومت دینی و نادرستی تلفیق دین و سیاست به آن تمسک جویند.

از این گذشته صرف پذیرش حکومت دینی پیامبر - که در کتاب الاسلام سیاسی، عنوان گشته است - (اگر چه قضیه موجب جزئیة است) اثبات می کند که دین در سیاست می تواند دخالت کند.

۲. بررسی معنای دین

غریبان و آنان که ساختار ذهنیشان در غرب شکل گرفته است، دین را مجموعه ای از باورها و دعاها و امور عبادی می دانند که به روح و آخرت انسان مربوط است. این برداشت برپایه





تعمانده ادیانی چون یودا، زرتشت - به فرض آنکه دو پیامبر باشند - آیین حضرت موسی و حضرت عیسی^(ع) است.^۶

نزدیکترین دین به اسلام، مسیحیت است که با آن ۶۰۹ سال فاصله دارد. در طول تاریخ این ادیان تحریف شده‌اند، بسیاری از تعالیم کارساز موجود در این ادیان به وسیله زورمندان، خودخواهان و جاه‌طلبان از متن دین حذف و به فراموشی سپرده شده‌اند. آنچه امروزه به‌عنوان یهودیت و مسیحیت و ... مطرح است، با آئین موسی و عیسی^(ع) فاصله بسیار دارد.^۷

اکنون مسیحیت در رفتن هفته‌ای یک روز به کلیسا و انجام اعمال عبادی بی‌روح، توسط مردان و زنان سالخورده و فرتوت، خلاصه شده است. درحالی‌که اسلام در تمامی شؤون زندگی دخالت دارد و برای اصول و فروع زندگی آدمی و مسائل اقتصادی تعالیم راهگشا و حیاتی دارد.^۸

۳. معنای سیاست

سیاست ممکن است دو گونه تفسیر شود:

- سیاست عبارت است از نیرنگها و دسیسه‌هایی که سیاستمداران برای دستیابی به اهداف سلطه‌جویانه خود به‌کار می‌برند و در این راه از هر نوع ظلم، تجاوز و حق‌کشی ابا ندارند. این شیوه از سیاست با دین و ارزشهای دینی در تضاد است. امام علی^(ع) می‌گوید: «والله ما معاویه بادمی

منی ولکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر، لکننت ادهمی الناس»^۹

- سیاست عبارت است از حسن تدبیر، که از شناخت کامل به اوضاع و احوال جامعه و آگاهی لازم از چگونگی برقراری روابط مسالمت‌آمیز میان افراد و گروهها و ملتها به‌دست می‌آید و در پیشرفت جامعه و تحقق اهداف و خواسته‌های ملی در تمامی ابعاد زندگی، نقش اساسی ایفا می‌کند. در این نگرش، سیاستمدار فردی است که از اوضاع جهانی شناخت کامل داشته باشد، روند سیاستهای گوناگونی را که در جوامع مختلف به‌کار گرفته می‌شود، بداند و بتواند راهکارهای لازم را برای سعادت‌مندی و سربلندی مردمان جامعه خود در پیش گیرد و آنان را از وابستگی زبان‌بار و خفت‌آور رهایی دهد و در ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملتها بکوشد.^{۱۰}

سیاست به این معنا در متن دین جای دارد و جزئی جداناپذیر از آن است. دین کامل و تفسیر صحیح سیاست باهم تعارضی ندارند، دین ناقص و تفسیر غلط از سیاست باهم در تضادند.

۴. جایگاه عقل در اندیشه سیاسی اسلام

اسلام برای عقل مرتبه والایی قائل است و آن را معیار و محور در هر نوع اظهارنظر و تصمیم‌گیری قرار داده است. در احکام غیرتعبدی^{۱۱} دین رهنمودهای کلی ارائه کرده و جزئیات را به عقل^{۱۲} وا نهاده است. وجود عقل در آدمی سبب گردیده است که وی پیوسته شیوه زندگی خود را تغییر دهد^{۱۳}، به راهکارهای نوین در سامان زندگی و استفاده از امکانات طبیعت دست یابد، به‌طور فعال در تنظیم حیات اجتماعی خود بکوشد و در اندیشه و عمل همواره راه رشد و پیشرفت و تکامل را بییماید.

این که شیوه حکومت در جامعه چگونه باشد، در کنار رهبر، رئیس‌جمهور باشد یا نه، رئیس‌جمهور تشریفاتی باشد و نخست‌وزیر همه کارها را عهده‌دار گردد،^{۱۴} یا این که رئیس‌جمهور همه امور را در دست گیرد و برای خود معاون اول انتخاب کند،^{۱۵} شیوه اداره کشور چگونه انجام گیرد، تشکیلات نظامی به چه صورت سامان یابد، تحقیقات پزشکی و علوم‌آزمایشگاهی در چه سطحی صورت پذیرد و ... همه برعهده عقل است. خردمندان باید به مشورت باهم بپردازند و بهترین و مناسب‌ترین روشها را در هر یک از این موارد برگزینند. دین در این زمینه‌ها دخالتی ندارد و سیستمی را ارائه نمی‌دهد.^{۱۶} دخالت دین در سیاست و ارائه دیدگاه مشخص و معین به‌معنای رعایت اصول کلی و ارزشهایی است که دین دربر دارد. دین اجازه





نمی‌دهد سیستم اداره کشور به گونه‌ای باشد که فقرا تنگدست‌تر و ثروتمندان مرفه‌تر گردند، در کنار ثروت‌های کلان و امکانات انبوه قشری محدود، برخی از مردم به امکانات ضروری زندگی دسترسی نیابند، گرسنه سر به بالین نهند و دیو هولناک فقر آنان را از پا درآورد. خیانت و پیمان‌شکنی را دین بر نمی‌تابد. اجازه استفاده از وسایل کشتار جمعی مردمان - بمب‌های شیمیایی، هیدروژنی و... - را نمی‌دهد.

دین درستی و نادرستی راه‌هایی را که عقل برگزیده است می‌نماید، و راه صواب و صلاح را از وادی گمراهی و فساد و نادرستی بازمی‌شناساند. خواست دین این است که عقل راهکارهای خود را در چارچوب رهنمودها و تعالیم دین برگزیند و برضد دین برنامه‌ای را سامان نهد و امری را قانونی نسازد و به این ترتیب آنچه را که دین بر نمی‌تابد، استقلال عقل از شرع است، نه انکار عقل و نگرش عقلانی، چه منطبق اسلام همواره انتخاب بهترینهاست؛ «فبشر عباد الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه».

لزوم نیاز عقل به شرع

با آن که عقل حجّت خدا بر انسان است و جایگاه ارجمندی دارد، نیازمند شرع است و این بدان خاطر است که در اسارت دو دیو سرکش به‌نام شهوت و غضب در نیاید.

باید دانست که «قوة شهوتیه» و «قوة غضبیه» در جلب منافع و دفع ضررها

نقش مؤثر دارند و خداوند براساس حکمت این دو نیرو را در وجود آدمی نهاده است. مقصود از قوه شهوتیه، همه خواسته‌هایی است که انسان در زندگی مادی در پی آنهاست، مانند: داشتن فرزند، برخورداری از زندگی مرفه، وسیله نقلیه مناسب، لباس خوب، ... و خواست جاه و مقام. همه این خواستها از قوه شهوتیه ناشی می‌شود و مراد از قوه غضبیه مقاومت و دفاع انسان در برابر انواع ناملازمات مادی و معنوی است. بنابراین، این دو نیرو به خودی خود رمز بقای نوع انسان است و وجودشان در انسان ضروری است، اما از آنجا که گاه این دو نیرو سرکش می‌شود، از مرز خود فراتر می‌رود و در وادی تاخت‌وتاز و تجاوز حدی نمی‌شناسد، سلامت جامعه را در خطر می‌افکند.^{۱۷} با آنکه عقل برای کنترل این دو نیرو است، گاه آدمی از فرمان عقل سر باز می‌زند و منطق جنگل «الحق لمن غلب» جایگزین منطق انسانی می‌شود. لازم است دین به کمک عقل بیاید و آن را از سلطه این دو دیو سرکش نجات دهد.

چکیده سخن و نتیجه

اسلام در جزئیات امور و تصمیم‌گیریها دخالتی ندارد و معنای حکومت دینی ارائه سیستم حکومتی به‌وسیله دین نیست. این‌گونه چیزها تابع زمان و مکان، اوضاع و احوال است.^{۱۸} آنچه را اسلام تأکید دارد، حرکت انسان در قلمرو و ضوابط کلی است که شریعت آورده است^{۱۹} و حکومت دینی یعنی التزام به قانونمندیهای شریعت اسلام در هر سیستمی که انسان برای سامان امور اجتماعی و اقتصادی خود برمی‌گزیند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این شیوه تفکر نخستین بار در جهان مسیحیت، پس از سقوط کلیسا شکل گرفت. کلیسا از دخالت در سیاست و امور اجتماعی و اقتصادی منع گردید و دین در کلیسا محصور گشت. و بیرون از کلیسا امور مربوط به دنیا و زندگی مادی، و خارج از قلمرو دین دانسته شد.

۲. گوینده این سخن هم اکنون زنده است.

۳. از نویسندگان کشور مصر است.

۴. موضوع این کتاب جدایی دین از سیاست است. این کتاب در مصر غوغایی برانگیخت. جامعه الازهر با همه توان علیه آن بیاخت، و اقدام به جمع‌آوری کتاب از بازار و مصادره آن کرد. «حسنی مبارک» - رئیس جمهور



مصر - در این زمینه واکنش نشان داد، و به طور رسمی حکم صادره جامعه الازهر را لغو کرد، چه این جامعه در مصر یک بنیاد فرهنگی تلقی می‌شود، و حق دخالت در اجرائیات ندارد. تاکنون بیش از ۵۰ کتاب برای ردّ این کتاب به وسیله دانشمندان مصر نگارش یافته است. با این حال کتاب «الاسلام السیاسی» همچنان تجدید چاپ می‌گردد (چاپ پنجم...) و در سطح جهان به زبانهای زنده دنیا منتشر می‌شود - این کتاب تاکنون به فارسی برگردانده نشده است.

۵. یعنی آن‌که دیگر پیامبری نخواهد بود، از این رو حکومت دینی باید کناری نهاده شود، چه آنان که عهده‌دار این امر می‌گردند، کسانی چون معاویه، هارون الرشید، متوکل و... هستند. فرد فاسقی مانند ابن سعد است که برای ارتکاب فجیع‌ترین کارها و انجام جنایت و ظلم هولناک می‌گوید: «یا خیل الله اربکی و بالجنّة ابتری» و به این وسیله کار بسیار نادرست و غیر انسانی خود را رنگ دینی می‌دهد.

۶. میزگردی در انگلستان درباره تفسیر نصوص دینی (شیوه تاویل) برگزار شده بود که در آن ۷ نفر از ایران و ۷ نفر از آنان شرکت داشتند، یکی از ایرانیان من بودم. نوبت سخن به خانمی رسید که در مرتبه کاردینال بود - کاردینال یک درجه پایین‌تر از پاپ است، ۱۲ کاردینال زیر دست پاپ اعظم است - از او سؤال کردم، چرا مسیحیان تا حد سال پس از مسیح ختنه را که در شریعت موسی (ع) آمده است، ادامه دادند و سپس متوقف کردند، در حالی که حضرت مسیح برای تکمیل دین حضرت موسی (ع) آمده بود و احکام یهودیت بر آن حاکم است؟ آن خانم دست را روی قلب خود گذاشت و گفت: باید هواهای نفس را ختنه کرد. گفتم: همین تاویل است، دلیل شما بر این تاویل چیست؟

۷. در ایران یک ارمنی هم کیش خود را کشته بود، قتل شبه عمد می‌نمود. قاضی دادگاه به اُسقف اعظم ایران نامه نوشت که نظر شریعت خود را در این باره بیان کنند تا بر همان اساس عمل شود. وی در جواب نوشت: شریعت ما در این باره چیزی ندارد.

۸. به عنوان مثال بیع گُتْره در اسلام باطل است، و در داد و ستد شرط است که ثمن (پول، بها) و مِثْمَن (کالا و جنس) هر دو از حیث نوع، جنس و صنف و... معلوم و مشخص باشند.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰

۱۰. ابوحامد غزالی می‌نویسد:

«سیاست است که وسایل حیات انسان را در جامعه در دسترس او قرار می‌دهد، زیرا تنها در نوع زندگانی گروهی است که آدمیان می‌توانند به یکدیگر کمک کنند و بهم یاری رسانند و بدین وسیله، معیشتشان را سامان دهند. علمی که زیست مسالمت‌آمیز و سودآور را می‌آموزد سیاست است» (احیاء العلوم، جلد ۱، ص ۲۰ چاپ قاهره) ۱۱. اسلام به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم می‌شود. عبادات، تعبدی محض است.

۱۲. مراد از عقل، عقل برهانی که در فلسفه مطرح است، نیست. بلکه مقصود شیوه‌های عقلایی در زندگی است.

۱۳. بر خلاف انسان، سایر موجودات که فاقد عقلند، زندگی یکنواختی دارند. شیوه زندگی یک زنبور عسل همان است که در هزاران سال پیش وجود داشته است، براساس غریزهای که خداوند در وجود او نهاده است زندگی خود را دنبال می‌کند.

۱۴. مانند کشور پاکستان.

۱۵. مانند کشور فرانسه.

۱۶. زیرا پرداختن به این جزئیات و تنظیم امور جامعه و یافت راهکارهای عملی برعهده عقل است.

۱۷. عملکرد معاویه نمونه‌ای از این حدتاشناسی است. وی در مسجد کوفه صلح نامه‌ای را که با امام حسن بسته بود زیر پا نهاد و گفت: من نیامده‌ام که به شما بگویم نماز بخوانید، روزه بگیرید، من آمده‌ام تا بر شما امارت کنم.

۱۸. شخصی از امام صادق (ع) سوال کرد که لباس اسلامی را برابیم توصیف کن تا آن را ببوشم. حضرت فرمود: «اسلام در نحوه لباس پوشیدن نظری ندارد. آنچه را اسلام می‌گوید این است که لباس باید از مال حلال تهیه شود، پاکیزه باشد و ساگاز با شوون جامعه اسلامی پوشیده شود. از دیدگاه اسلام بهترین لباسها، لباس اهل همان زمان است. فخر لباس کل زمان لباس اهل» - یعنی این که انسان چگونه لباسی را ببوشد، ربطی به اسلام ندارد.

سبسی راوی از اسراف سوال می‌کند، و می‌پرسد من ده دست لباس دارم، آیا این اسراف است؟ امام پاسخ می‌دهد: نه. شخص می‌پرسد پس اسراف چیست؟ امام می‌گوید: اسراف این است که انسان لباس بیرون از منزل را در خانه ببوشد.

۱۹. هرگاه عقل در تنظیم حیات اجتماعی آنچه را که شرع آورده است رعایت کند، حکومت اسلامی تحقق می‌یابد. و می‌توان گفت در چنین جامعه‌ای دین حکومت دارد، و حاکم است.